

اجرای علنی مجازات‌های اسلامی

سید مصطفی محقق داماد

مقدمه:

یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین بخش‌های هر نظام حقوقی نظام کیفری آن است که تعیین‌کننده ی جرایم، مجازات‌ها و نیز چگونگی رسیدگی و شیوه‌های اثبات جرایم و اجرای مجازات‌ها می‌باشد. اهمیت این بخش از نظام حقوقی، به دلیل ارتباط مستقیم آن با مصالح مهم اجتماعی از یک طرف و حیثیت و شخصیت انسان‌ها از طرف دیگر می‌باشد. باید دانست که عدم وجود یک نظام کیفری کارآمد موجب اختلال در نظم و امنیت اجتماعی و تزلزل ارکان یک حیات اجتماعی سالم خواهد شد. خشونت و سختگیری بیش از اندازه و اعمال مجازات‌های غیر انسانی و عدم دقت در رسیدگی موجب تعدی به حقوق انسانی و اجتماعی افراد می‌شود.

نظام حقوقی اسلام با توجه خاص به مصالح و منافع فردی و اجتماعی و درجه بندی آنها، نظام کیفری خود را به صورت یک نظام دوگانه ارائه نموده است. در این نظام کیفری، برای جرایمی که مصالح و منافع ثابت و لایتغیر را هدف قرار می‌دهند، مجازات‌های ثابت و غیر قابل تغییری تحت عنوان "حدود و قصاص" تعیین شده است. همچنین برای جرایمی که به مصالح کم اهمیت‌تر یا متأثر از شرایط زمان و مکان و ویژگی‌های مجرم مربوط می‌شود، مجازات‌های غیر ثابت و انعطاف پذیر تحت عنوان "تعزیرات" در نظر گرفته شده است.

کیفیت اجرای مجازات‌های اسلامی در فقه شیعه ابعاد گوناگونی دارد. به طور مثال در مورد کیفیت اجرای حد زنا آمده، حد جلد مرد زانی باید ایستاده و در حالی اجرا گردد که پوشاکی جز ساتر عورت نداشته باشد. تازیانه به شدت به تمام بدن وی غیر از سر و صورت و عورت زده می‌شود. زن زانی در حالی تازیانه می‌خورد که نشسته و لباس‌های او به بدنش بسته باشد.

مطلبی که در این میان بسیار حائز اهمیت است، اجرای مجازات‌های اسلامی در انظار مردم یا به اصطلاح ملاً عام می‌باشد. سؤال مهمی که در این زمینه مطرح می‌شود چنین است که حکم اولیه‌ی اسلام در مورد مجازات‌های اسلامی به لحاظ اجرا در ملاً عام چیست؟ به عبارت دیگر آیا شخصی را که مستوجب مجازات اسلامی است، باید در انظار عمومی مجازات کرد یا این‌که او را در مکانی مهیا برای اجرای مجازات و فقط با حضور افراد خاص چون حاکم که اطلاق ملاً عام بر آن صادق نیست مجازات کرد؟ یا اینکه موضع اسلام در این باره سکوت بوده است یعنی اسلام نه دستور به عدم اجرای علنی مجازات‌های اسلامی داده است و نه دستور به اجرا در ملاً عام، لذا هر تصمیمی که قانون‌گذار در این زمینه بگیرد خلاف اسلام عمل نکرده است.

در این زمینه مطالب بسیاری نگاشته شده و خصوصاً در زمان کنونی ذهن فرهیختگان و اندیشمندان اسلامی را در حوزه و دانشگاه به خود مشغول ساخته و این سؤال در ذهن همگان نقش بسته است. آیا در عصر حاضر که موسوم به عصر ارتباطات است و کوچکترین خبری در دورترین نقاط جهان با کمترین فاصله‌ی زمانی انعکاس می‌یابد، محملی برای اجرای علنی مجازات‌ها وجود دارد؟ به عبارت دیگر حال که چشم مخالفین نظام اسلامی به این امر دوخته شده که کوچکترین اتفاق در جامعه‌ی اسلامی را به صورتی بسیار وقیحانه در نظام تبلیغاتی خود انعکاس می‌دهند اجرای مجازات‌های اسلامی در انظار عمومی مردم به صلاح نظام اسلامی است؟ نظام تبلیغاتی غرب با پخش این اخبار به نام حقوق بشر که اولین ناقضان آن خود سردمداران غرب هستند به اسلام و مبانی آن حمله کرده و چهره‌ای کریه و خشن از اسلام به مردم دنیا نشان می‌دهند. باید به این نکته نیز اقرار کنیم که ما نتوانسته ایم در این نبرد تبلیغاتی و ناتوی فرهنگی که در دنیا به راه افتاده است از آنان پیشی گرفته و چهره‌ی واقعی اسلام را به مردم دنیا برسانیم. حال با این توصیفات آیا اجرای مجازات‌های اسلامی در انظار عمومی مردم که قطعاً بر رسانه‌های غربی پوشیده نخواهد ماند به صلاح نظام اسلامی است؟ و آیا اجرای علنی مجازات‌ها موجب وهن اسلام نیست؟

مطالب و سؤالاتی که مطرح شد انگیزه‌ای بود که نگارنده مبحث اجرای علنی مجازات‌های اسلامی را به صورت مبنایی مورد مذاقه قرار داده و بر این اساس به تحلیل منابع اولیه (کتاب و سنت) پرداخته ایم.

در مورد آیات قرآن کریم باید بیان داشت، تنها جرمی که به لحاظ کیفیت اجرا در آیات الهی (علنی یا غیر علنی بودن) مورد نظر قرار گرفته است "زنا" می‌باشد. لذا در ابتدای پژوهش به تحلیل آراء مفسرین در مورد آیه ی ۲ سوره ی نور که تنها آیه ی وارده در این زمینه است، پرداخته ایم. در ادامه روایات صادره از معصومین(ع) و همچنین آراء فقها در این باره و مؤیدات مسأله مدنظر قرار گرفته و در پایان نتیجه‌گیری مباحث ذکر شده است.

ذکر این نکته حائز اهمیت است که در مورد کیفیت اجرای مجازات‌های اسلامی به لحاظ موضوع پژوهش (اجرا در ملاء عام) در کتاب و سنت و حتی آراء فقها تنها حد زنا مورد توجه قرار گرفته است، لذا با پاسخ به مسأله در حدّ زنا، مطلب در جرائم دیگر به طریق اولی روشن خواهد شد و همین امر باعث شد عنوان مقاله را به صورت عام "اجرای علنی مجازات‌های اسلامی" قرار دهیم.

آیات قرآن کریم: (۷۳)

خداوند در آیه ۲ سوره نور می فرماید:

الرَّانِيَةُ وَ الزَّانِيَةُ فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَ لَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لِيَشْهَدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ (هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید و نباید رأفت نسبت به آن دو شما را از اجرای حکم الهی مانع شود، اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید و باید گروهی از مؤمنان مجازات‌شان را مشاهده کنند).

مورد استشهاد در این آیه عبارات "وَلْيَشْهَدْ غَدَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ" می‌باشد. مطلبی که در اینجا بایستی مد نظر قرار گرفته شود این است که قید موجود در عبارت "وَلْيَشْهَدْ غَدَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ" چه نوع قیدی است؟ آیا در هنگام اجرای حد زنا حضور همه ی مردم که به طور طبیعی غیر مسلمانان نیز در میان ایشان حضور دارند جایز است؟ یا این که این قید، یک قید احترازی است لذا در هنگام اجرای حد به جز مؤمنین، کسی حق حضور ندارد؟

۱- در میان کتب آیات الاحکام تنها کتابی که در خصوص این قید، رأیی ذکر نموده، کتاب کنزالعرفان مرحوم فاضل مقداد است. دلیل نویسنده ی کتاب در مورد قید موجود بسیار حائز اهمیت است. ایشان در این باره بیان می‌دارند: «و قید الطائفة بالمؤمنين لئلا يكون اقامة الحد مانعة للكفار عن الاسلام و لذلك کره اقامته فی ارض العدو» [۷۴]. ایشان قید "مؤمنین" در آیه را بدان جهت می‌دانند که صحنه ی اجرای حد از چشم کفار پوشیده مانده، تا آن، مانعی برای پیوستن آنها به اسلام نگردد و همین امر را دلیلی می‌دانند بر آن که اقامه ی حد در بلاد کفر کراهت دارد. البته چنانکه در ادامه خواهد آمد اجرای حد در سرزمین کفر (ارض عدو)، مستند به آراء فقها، جایز نمی‌باشد.

۲- در تفسیر "منهج الصادقين فی الزام المخالفين" در مورد قید "مِنَ الْمُؤْمِنِينَ" آمده است: «طائفة من المؤمنین؛ گروهی از مؤمنان تا تشهیر یابند به این عمل شنیع و فزیح و این تفضیح مانع معاودت ایشان شود بر مثل آن عمل و ردع حاضران نماید بر ارتکاب آن و قید مؤمنین به جهت آن است که تا اقامت حد مانع کفار نشود از اسلام آوردن و یا به جهت آن که ظهور فسق فاسق میان صلحا افضحست و لهذا مکروه ست اقامت در ارض عدو» (۷۵).

افزون بر مطالب مرحوم فاضل مقداد که در کلام خود متذکر شده بودند، نکته ی حائز اهمیت در نظر مرحوم کاشانی این است که ایشان بیان می‌دارند نباید فسق فاسق را در میان صلحا ظهور و بروز داد. ایشان

معتقدند اجرای حدود الهی در انظار عمومی غیر از مفسده ی بیان شده یعنی ترس کفار از اسلام، تالی فاسد دیگری نیز دارد و خداوند باری تعالی با این قید می‌خواهد این‌گونه مفسد در جامعه ی صالح ظهور پیدا نکند. به عبارت دیگر ایشان اجرای حدود به نحوی که همه ی مردم شاهد آن باشند و اجرای علنی به آن اطلاق شود را تشیع فاحشه می‌دانند و بیان داشته‌اند که خداوند متعال با قید "مؤمنین" می‌خواهد تا این‌گونه جرایم در جامعه ی صالح ظهور و بروز نداشته باشد.

۳- کتاب "کشف الاسرار و عدة‌الابرار" نیز در مورد این قید چنین می‌گوید: «دلیل آنه لایقام حد علی مسلم بارض العدو» [۷۶]. ولی در مورد این‌که چرا نباید در ارض عدو اقامه ی حد نشود، اشاره ای نشده است.

۴- در کتاب "تفسیر آسان" آمده است: «لازم است به هنگام تازیانه خوردن زناکاران، گروهی از مؤمنان حضور داشته باشند». در مورد قید "من المؤمنین" نیز بیان می‌دارد: «گرچه خدا می‌داند، ولی شاید بتوان گفت که چون کافران دشمنان اسلامند، و از دیدن این‌گونه مناظر خوشحال و مسرور می‌شوند لذا اسلام نمی‌خواهد کافران که نسبت به اسرار اسلام نامحرم هستند، از دیدن این‌گونه منظره‌ها مسرور و خوشحال شوند» (۷۷).

۵- در تفسیر "راهنما" نیز آمده است: «تنها مسلمانان دارای حق حضور و گواهی بر اجرای حد زنا را دارند. از این‌که خداوند حضور مؤمنان را لازم دانسته است (من المؤمنین) نه عموم مردم (من الناس) به دست می‌آید که گواهان حاضران صحنه‌ی اجرای حدود، باید از مسلمانان باشند و نه از غیر آنان» (۷۸).

مطلب دیگری که در بررسی عبارت "وَأَلَيْشُهُدَّ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ" بایستی مد نظر قرار گیرد واژه ی "طائفه" است. چنان‌که می‌دانیم ظواهر الفاظ حجت است و پشتوانه ی آن سیره ی قطعیه ی عقلائیه است. آنچه از ظاهر واژه ی "طائفه" مستنبط است این است که حدود الهی بایستی در جمع اندکی از مردم مؤمن

اجرا گردد بگونه ای که در آن جمع اندک، جز مؤمنین حضور نداشته باشند. این مطلب را می‌توان از آیه ۱۲۲ سوره ی توبه برداشت کرد. در این آیه آمده است:

«وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (و شایسته نیست مؤمنان همگی [برای جهاد] کوچ کنند. پس چرا از هر فرقه ای از آنان، دسته ای کوچ نمی‌کنند تا [دسته ای بمانند و] در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را- وقتی به سوی آنان بازگشتند بیم دهند- باشد که آنان [از کیفر الهی] بترسند).

در این آیه دستور داده شده که جماعتی به جنگ رفته و گروهی نیز نزد پیامبر، به جهت تعلیم دین باقی بمانند. آنچه در این باره ظاهر است این‌که گروهی که بنا است نزد پیامبر مانده و جهت آموزش علم دین مهیا شوند، جماعت اندکی می‌باشند. به عبارت دیگر در ادبیات قرآنی واژه ی "طائفه" در برابر واژه ی "فرقه"، که به جماعت کثیری اطلاق می‌شود [۷۹] قرار گرفته است. این مطلب اماره ای است بر این که واژه ی "طائفه" در آیات دیگر نیز ظهور در جماعت اندکی دارد.

این نکته در آراء مفسرین نیز مد نظر قرار گرفته است. مرحوم ملامحسن فیض کاشانی در کتاب "تفسیر الاصفی فی تفسیرالقرآن" طائفه را جماعت اندکی می‌داند [۸۰]. در کتاب "انوار التنزیل و اسرار التاویل" آمده است: «فهلأ نفر من كل جماعة كثيرة قبيلة و اهل بلدة جماعة قليلة» (چرا از میان هر گروه زیادی مانند اهل قبيله یا اهل یک سرزمین گروه کوچکی [جهت تفقه در دین] کوچ نمی‌کنند) [۸۱]. در اینجا نویسنده، طائفه ای که در قرآن مجید به ایشان دستور تفقه در دین داده اند را گروه اندکی دانسته است.

نتیجه گیری از قرآن کریم:

با توجه به آیه ی دوم سوره ی نور باید گفت که اولاً حضور طائفه‌ای از مسلمین در هنگام اجرای حد واجب است چنان‌که این مسأله در آراء فقها نیز مد نظر قرار گرفته است. افزون برآن‌که بر اساس نظر مفسرین و با در نظر گرفتن این‌که از طرفی صحنه ی اجرای حد موجب شادی کفار و از طرف دیگر باعث وحشت ایشان

از اسلام و به بیان دیگر موجب وهن دین می‌گردد، قید "من المؤمنین" در آیه قیدی احترازی بوده و بر این اساس اجرای حد به صورت علنی که طبیعتاً از چشم غیر مسلمین پوشیده نخواهد ماند، جایز نمی‌باشد. نکته‌ی دیگری که در بررسی این آیه مد نظر قرار گرفت این‌که واژه‌ی "طائفه" ظهور در جماعت اندکی از مردم داشته و بر این اساس نیز اجرای حدود در ملاء عام وجهی ندارد. این نکته نیز در آراء برخی از مفسرین مد نظر قرار گرفته بود.

باید توجه داشت که در ادبیات قرآنی "مؤمن" در مقابل فاسق قرار گرفته است. "افمن کان مومنأ کمن کان فاسقأ لایستوون". لذا نگارنده بر این باور است که اجرای علنی حدود از این آیه برداشت نمی‌شود. به دلیل این‌که اگر بنا بود اجرای علنی حد مایه‌ی عبرت دیگران شود قید "مؤمنین" لزومی نداشت بلکه بایستی به جای واژه‌ی "مؤمنین" از قید "فاسقین" استفاده می‌شد. به نظر می‌رسد آیه در صدد بیان مطلب دیگری است و آن این‌که برای اجرای چنین حکمی باید چند نفر از مؤمنین جهت ثبت قضایی این واقعه حضور داشته باشند. بنابراین بحث آیه، اجرای حد در ملاء عام و ایجاد حالت ارباب نیست. بلکه علت حضور جمعی از مؤمنین، یا شهادت به نفع متهم است تا از ادعای عدم اجرای حد بر مجرم جلوگیری شود و یا به جهت آن است که کسانی از مجریان و یا مأموران اجرا با ادعای اجرا و یا با صحنه‌سازی حکم را تزییع نکنند. در تفسیر "منهج الصادقین فی الزام المخالفین" آمده است که «در روایتی از ابن عباس نقل شده که اقل طائفه چهار است و جایز نیست کمتر از این تعداد در وقت اجرای حد حضور داشته باشند. به این دلیل که با این عدد حد ثابت می‌شود و همین تعداد نیز بایستی در هنگام اجرای حد بر شخص زانی حضور داشته باشند» [۸۲]. به عبارت دیگر در این روایت نیز، ابن عباس وجوب حضور این تعداد از شاهدین را به سبب یک امر قضایی می‌داند.

روایات معصومین (ع):

۱- مشهورترین روایتی که در باب اجرای حدود توسط معصومین وارد شده، روایتی است موسوم به روایت ماعز که در آن شخصی به نام "ماعز بن مالک" در محضر رسول خدا به زنا بی اقرار می‌کند و پس از این که تلاش های نبی مکرم اسلام(ص) مبنی بر منصرف کردن ایشان از اقرار، بی نتیجه می ماند و او ۴ مرتبه اقرار به زنا می‌کند، حضرت رسول(ص) تصمیم به اجرای حد بر او می‌گیرد. در روایت آمده است که حضرت دستور دادند مردم را از زمان اجرای حد آگاه کرده و پس از آن حد را بر او جاری ساختند.

سند وارد شده در مورد این روایت در کتاب وسائل الشیعه بدین شرح است: «محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن عمر بن عثمان عن حسین بن خالد» [۸۳]. در مورد سند این روایت باید بیان داشت که حسین بن خالد آمده در سند، مجهول می‌باشد (۸۴).

روایت دیگری که در مورد اجرای حد توسط معصومین وجود دارد روایتی است که حضرت امیرالمؤمنین(ع) بر شخصی که ۴ بار نزد ایشان به زنا بی اقرار می‌کند، حد اجرا می‌کنند. در این روایت آمده است که حضرت به قنبر خدمتکار خود می‌فرمایند که مردم را از زمان اجرای حد آگاه کنید: "فأمر قنبراً فنادی بالناس فاجتمعوا". پس از این که مردم برای حد حاضر می‌شوند حضرت می‌فرمایند که اگر کسی مثل این شخص حدی بر عهده اش می‌باشد صحنه ی اجرای حد را ترک کند که بعد از آن فقط خود امیرالمؤمنین(ع)، امام حسن(ع) و امام حسین(ع) باقی می‌مانند و بر شخص زانی حد اجرا می‌کنند.

سند این روایت در کتاب وسائل الشیعه بدین شرح است: «محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن محبوب عن علی بن مزه عن ابی ب صیر عن عمران بن میثم أو صالح بن میثم عن ابیه» [۸۵]. چنان که مرحوم مجلسی بیان داشته اند سند این روایت غیر معتبر و جهت استناد حکم فقهی مناسب نمی‌باشد [۸۶]. این روایت در کتاب من لایحضره الفقیه بدین سند آمده است: «سعد بن طریف عن الأصغ بن نباتة» [۸۷]. در سند این روایت سعد بن طریف وجود دارد که قاضی سنی است و علمای رجال او را توثیق نکرده‌اند (۸۹).

یکی از نکات قابل توجه این روایت این است که نظیر این واقعه در انجیل بدین شرح آمده است: «اما عیسی به کوه زیتون رفت و بامدادان باز هیکل آمد و چون جمیع قوم نزد او آمدند نشست ایشان را تعلیم می‌داد که ناگاه کاتبان و فریسان، زنی را که در زنا گرفته شده بود پیش او آوردند و او را در میان برپا داشته بدو گفتند ای استاد این زن در عین عمل زنا گرفته شد و موسی در تورات به ما حکم کرده است که چنین زنان سنگسار شوند اما تو چه می‌گویی؟ و این را از روی امتحان بدو گفتند تا ادعایی بر او پیدا کنند اما عیسی سر به زیر افکنده به انگشت خود به روی زمین می‌نوشت و چون در سؤال کردن الحاح می‌نمودند راست شده بدیشان گفت هر که از شما گناه ندارد اول بر او سنگ اندازد و باز سر به زیر افکنده بر زمین می‌نوشت. پس چون شنیدند از ضمیر خود ملزم شده از مشایخ شروع کرده تا آخر یک به یک بیرون رفتند و عیسی تنها باقی ماند با آن زن که در میان ایستاده بود. پس عیسی چون راست شد و غیر از زن کسی را ندید بدو گفت ای زن آن مدعیان تو کجا شدند آیا هیچ‌کس بر تو فتوی نداد. گفت هیچ‌کس ای آقا. عیسی گفت من هم به تو فتوی نمی‌دهم برو دیگر گناه مکن» (۸۹).

با مقایسه ی حدیث منقول از انجیل با حدیث منتسب به حضرت علی(ع) چنین به نظر می‌رسد که ماجرای منتسب دقیقاً گشته گرفته از همان داستان انجیل است، با این تفاوت که در داستان انجیل حضرت عیسی(ع) می‌فرمایند: "هرکس گناه نکرده" و در حدیث منتسب به حضرت علی(ع) ایشان فرموده اند "هرکس مانند این شخص حدی برگردن ندارد" یعنی هرکس زنا نکرده است! این امر صحت واقعه را با مشکل روبرو می‌سازد به این دلیل که علاوه بر بعید بودن تکرار واقعه ی مشابه، چگونه می‌توان باور کرد در شهری مانند کوفه که حضرت علی(ع) امیر مؤمنان آن دیار است، ارتکاب عمل زشت زنای محصنه چنان فراگیر باشد که هیچ مؤمن پاکدامنی در شهر به جز اعضای خانواده ی ایشان برای رجم زانی یافت نشود؟!!

همواره برای ارزیابی احادیث و روایات منقوله از معصومین(ع) علاوه بر بررسی سلسله سند آنها به محتوا نیز باید توجه نمود، چه بسا قرائن کذب و جعل حدیث مورد بحث چنان مشهود است که نیازی به بررسی سندی آن نیست.

3- در کتاب وسائل الشیعه روایت دیگری نیز بدین سند آمده است: «عن علی بن ابراهیم عن احمد بن خ الد رفعه إلى امیر المؤمنین(ع) قال: أتاه رجل بالكوفه فقال: یا امیر المؤمنین إنی زینت فطهرنی و ذکر أنه أفر أربع مرات إلى أن قال: ثم نادى فی الناس: یا معشر المسلمین أخرجوا ليقام علی هذا الرجل الحد» (مردی در کوفه نزد امیر المؤمنین آمد و گفت یا امیر المؤمنین من زنا کردم مرا طاهر کن. و این جمله را چهار مرتبه تکرار کرد. پس از آن امیر المؤمنین فریاد زد: ای جماعت مسلمانان برای اجرای حد بر این مرد خارج شوید) [۹۰].

در این روایت حضرت با عبارت "یا معشر المسلمین" دستور به اجرای حد در اجتماع مردم می‌دهند. این روایت به لحاظ سندی مرفوعه و برای استناد غیر معتبر است. البته این روایت در کتاب وسائل الشیعه بدین سند نیز آمده است: «رواه علی بن ابراهیم فی تفسیره عن ابیه عن ابن ابی نجران عن عاصم بن حمید عن ابی بصیر یعنی المرادی عن ابی عبدالله(ع)» [۹۱]. این روایت با این سند علی الظاهر فاقد اشکال سندی است. البته بنابر آن که ابراهیم بن هاشم را موثق بدانیم که ظاهراً مورد قبول فقها قرار گرفته است. زیرا علامه حلی در باره ی روایات نقل شده از سوی او چنین می‌گوید: «هیچ‌کس از یاران و اصحاب در باره ی نفی یا تعدیل روایات وی، مطلبی را نگفته اند ولی روایات او بی شمار است و قبول کردن روایاتش نزد من ارجحیت دارد» [۹۲].

4- روایت دیگری که در کتاب وسائل الشیعه آمده چنین می‌باشد که: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الْخَفَّافِ عَنِ الْيَعْقُوبِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ أَتَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ(ع) وَ هُوَ بِالْبَصْرَةِ بِرَجُلٍ يُقَامُ عَلَيْهِ الْحَدُّ قَالَ فَلَمَّا قَرُبُوا وَ نَظَرَ فِي وَجُوهِهِمْ قَالَ فَأَقْبَلَ جَمَاعَةً مِنَ النَّاسِ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَا قَنْبَرُ انْظُرْ مَا هَذِهِ الْجَمَاعَةُ قَالَ رَجُلٌ يُقَامُ عَلَيْهِ الْحَدُّ قَالَ فَلَمَّا قَرُبُوا وَ نَظَرَ فِي وَجُوهِهِمْ قَالَ لَا مَرَحَباً بِوَجُوهِ لَأ

تُرَى إِلَّا فِي كُلِّ سُوءٍ هَؤُلَاءِ فُضُولُ الرَّجَالِ أَمْطَهُمْ عَنِّي يَا قَنَبْرُ» [۹۳] (در روایت آمده است، مردی را در بصره نزد امیرالمومنین(ع) آوردند تا حضرت بر او اقامه ی حد کنند. ایشان به چهره ی کسانی که برای شهادت علیه آن شخص نزد ایشان آمده بودند نظر کرده و فرمودند: نفرین بر چهره هایی که جز در شر و بدی دیده نمی‌شوند و ایشان را فضول الرجال (مردانی که در امور افراد تجسس می‌کنند) نام می‌نهند و به قنبر می‌فرمایند که این عده را از ایشان دور کند.)

نکته ی جالب توجه در روایت این است که حضرت امیر(ع) از این که عده ای با شهادت علیه فردی درصدد از بین بردن آبروی آن شخص و مفتضح کردن او بودند ناراحت شده و عمل ایشان را شر و بدی نام نهاده‌اند. در کتاب "وافی" در ذیل این روایت آمده است: «کان(ع) کره فضیحة الرجل و إيجاب إقامة الحد علیه فأماط الشهود عن نظره الشريف قبل ثبوت الحد و ما أحسن ما قاله(ع) بأبی و أمی حیث سماهم فضول الرجال و لعمری إن أمثال هؤلاء لفضول و أی فضول» [۹۴] [مرحوم فیض کاشانی(ره) در باره ی این روایت بیان داشته اند: حضرت علی(ع) (از این که عده ای نزد ایشان رفته و بر شخصی اقامه ی شهادت کنند، تا از این طریق حد بر او واجب شده و سبب بی‌آبرویی او گردد، کراهت داشتند. به همین جهت حضرت(ع) این عده را "فضول الرجال" نامیده و امر به دور کردن آنها دادند.)

بنابراین از متن روایت و عبارات مرحوم فیض(ره) در شرح آن چنین استفاده می‌شود که اجرای حدود نباید به نحوی باشد که باعث مفتضح کردن شخص و بی‌آبرویی او گردد. چنان که بیان شد حضرت علی(ع) به شدت از این امر احساس انزجار کردند.

نکته ی دیگر اینکه مرحوم شیخ حر عاملی(ره) براساس این روایت، در کتاب وسائل الشیعه و در بابی تحت عنوان "کراهة اجتماع الناس للنظر الی المحدود"، به کراهت اجتماع مردم برای دیدن صحنه ی اجرای حد فتوا داده اند. به نظر می‌رسد اگر اجرای حدود به جهت عبرت گرفتن مؤمنین است، ایشان باید اجتماع جهت اجرای حد را مستحب بدانند. در صورتی که مستند به این روایت، فتوا به کراهت اجتماع مردم می‌دهند.

نتیجه گیری از روایات:

قبل از این که به نتایج قابل برداشت از روایات بپردازیم ذکر چند نکته حائز اهمیت است:

۱- چنان که در بررسی روایات هم ملاحظه گردید سند این روایات همگی غیر معتبر بوده و لذا جهت استناد حکم فقهی مناسب نمی باشد.

۲- روایت سوم از وسائل الشیعه به یک طریق مورد اعتماد است.

۳- در هیچ یک از روایاتی که در مورد اجرای حدود توسط معصومین وارد شده است، قول معصوم در مورد امر به اجرای حد در ملاء عام وجود ندارد، بلکه تمامی این روایات ناظر به افعال ائمه است که در انظار مردم به اجرای حدود می پرداختند.

پس از بیان این نکات، در مورد روایات این چنین نتیجه می گیریم که با فرض موثق السند بودن تمامی روایات در حوزه ی اجرای حدود، به دلیل این که تمامی این اخبار ناظر به افعال معصومین هستند و به همین دلیل از ادله ی لبیه محسوب می شوند می بایست به قدر متیقن آن، یعنی اجرا در میان مؤمنین آن هم به اندازه محدود اکتفا کرد و جواز ماورای آن یعنی اجرا به نحوی که همه مردم شهر اعم از مؤمن، فاسق و حتی کافر نیز شاهد ماجرا باشند از این گونه روایات برداشت نمی شود. حتی چنان که ملاحظه گردید در این باره روایتی بر خلاف ظاهر روایات دیگر نیز وجود داشت، که حضرت علی (ع) از این که شخصی توسط اجرای حد مفتضح گردد و باعث بی آبرویی او گردد احساس انزجار کردند و دستور دادند عده ای که برای شهادت علیه شخصی نزد ایشان آمده بودند را از ایشان دور کنند. بنابراین مستند به این روایت، نباید اجرای حدود سبب بی آبرویی فرد مجرم و مفتضح کردن او گردد.

احادیث مربوط به منع اجرای حد در بلاد کفر:

از آنجا که نقطه نظر اصلی مسأله ی اجرای حدود در ملأ عام، بحث دیدن این‌گونه مناظر توسط کفار می‌باشد، احادیث مربوط به نهی از اجرا در بلاد کفر، بسیار حائز اهمیت است.

روایتی در کتاب وسائل الشیعه به این سند آمده است: «محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن فضال عن یونس بن یعقوب عن ابی مریم عن ابی جعفر(ع) قال: قال امیرالمومنین(ع) لایقام الحد بارض العدو» [۹۵].

در همان‌جا آمده است: «و باسناده عن الحسین بن سعید عن محمد بن یحیی عن غیاث بن ابراهیم عن جعفر عن ابیه عن علی(ع) انه قال لا اقیم علی رجل حدا بارض العدو حتی یخرج منها مخافته ان تحمله الحمیته فیلحق بالعدو» [۹۶].

در کتاب علل الشرایع در باب العله التي من اجلها لایقام الحد بارض العدو، آمده است: «ابی رحمه الله قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا احمد بن محمد عن محمد بن محمد عن یحیی الخراز عن غیاث بن ابراهیم عن ابی عبدالله(ع) عن ابیه قال: قال امیرالمومنین(ع) لا اقیم الحد علی احد بارض العدو حتی یخرج منها لثلا تلحقه الحمیه فیلحق بالعدو» [۹۷].

نکته قابل توجه این روایات این است که زمین کفار که به ارض عدو تعبیر شده، در این عبارات موضوعیت نداشته و به نظر می‌رسد عبارت "بارض العدو" یعنی جایی که کفار صحنه ی اقامه ی حد را مشاهده می‌کنند و البته این مطلب بسیار حائز اهمیت است که نهی معصومین از عدم اجرای حد در بلاد کفر به دلیل این است که صحنه ی اجرای حد باعث تحریک تعصب و غیرت (حمیت) فرد زانی گشته و به دشمنان اسلام بپیوندد. به عبارت دیگر چنان این صحنه در فرد مجرم تأثیر می‌گذارد که باعث می‌شود از دین اسلام خارج شده و به کفار می‌پیوندد.

آراء فقها:

در این بخش از پژوهش، آراء فقها از دو جنبه مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱- در تکمیل مباحث قبل می‌توان بیان داشت: همانطور که روایاتی دال بر عدم اجرای حد در بلاد کفر وارد شده بود، بسیاری از فقهای شیعه اجرای حد در بلاد کفر را جایز نمی‌دانند:

در کتاب تسهیل المسالك الى المدارك آمده است: «لايقام على احد حد بارض العدو» [۹۸].

مرحوم آیت الله خوئی در کتاب تکملة المنهاج خود در این باره می‌گوید: «لاتجوز اقامة الحد على احد في ارض العدو اذا خيف أن تاخذة الحميه و يلحق بالعدو» [۹۹].

مرحوم شهیدثانی(ره) در کتاب مسالك الافهام در ذیل مباحث احکام زنا آورده است: «یکره الاقامه الحد في ارض العدو و هم الکفار، مخافه ان تحمل المحدود الحميه فيلتحق بهم. روی ذلك اسحاق بن عمار عن الصادق(ع): ان عليا(ع) كان يقول: لاتقام الحدود بارض العدو، مخافه ان تحمله الحميه فيلتحق بارض العدو» [۱۰۰].

۲- در مورد کیفیت اجرای حد، هیچ یک از فقهای شیعه اعلام عمومی وقت اجرا و به طبع، اجرا در ملأ عام را واجب ندانسته‌اند. ایشان فقط در ذیل مباحث خود اعلان وقت اجرای حد را شایسته دانسته‌اند. به عنوان مثال به دو رأی از فقهای بزرگوار شیعه اشاره می‌کنیم.

الف- شهید اول در اللمعة الدمشقية و نیز شهیدثانی در شرح آن چنین بیان داشته‌اند: «شایسته است (بر وجه استحباب) که هنگام اجرای حد را اعلام کنند تا مردم حاضر شوند» [۱۰۱].

ب- در کتاب تحریر الأحكام الشرعیه علی مذهب الإمامیه نیز چنین آمده است: «ینبغی إعلام الناس بذلك لیتوفر علی حضور» [۱۰۲].

ج- مرحوم شیخ طوسی نیز در این باره بیان می‌دارد: «و إذا أراد الوالی ضرب الزانی أو رجمه، ینبغی أن یشعر الناس بالحضور، ثمّ یجلده بمحضر منهم، لینزجروا عن مواقعه مثله. قال الله تعالی وَ لَیْشَهِدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ» [۱۰۳].

ایشان نیز مستند به آیه ی ۲ سوره ی نور شایسته دانسته است که حاکم شرع مردم را از زمان اجرای حد آگاه سازد.

نکته ی حائز اهمیت در این باره این است که فقها حضور طائفه‌ها ی از مسلمانان جهت اجرای حد که البته در عدد آن اختلاف نظر دارند را واجب دانسته اند [۱۰۴]. برخی از فقهای شیعه بر آن باورند که طائفه به ۱۰ نفر از مردم گفته می‌شود [۱۰۵]. گروهی دیگر از فقها معتقدند اقل طائفه ۳ نفر است [۱۰۶]. "فاضل آوی" اقل جمع در طائفه را ۲ نفر می‌داند [۱۰۷]. برخی دیگر از فقها بر این باورند که اقل طائفه یک نفر است [۱۰۸]. ذکر این نکته در اینجا ضروری به نظر می‌رسد که اختلاف نظر فقها در مورد وجوب حضور عده ای از مردم به هنگام اجرای حد و اختلاف نظر در مورد اقل عدد طائفه، به هیچ وجه به معنای وجوب اجرای حد در ملا عام نیست.

مؤیداتی دیگر مبنی بر عدم اجرای حد در ملا عام:

۱- همان گونه که می‌دانیم شرع مقدس برای اثبات جرایم راه‌هایی را مشخص کرده است که فقها در این باره، ذیل بحث در مورد مجازات به تفصیل به آن پرداخته اند. طرق اثبات در جرایم جنسی منحصر به اقرار و

بینه است. سیاست کیفری اسلام در اثبات جرایم جنسی یا به عبارت بهتر مسائل عرضی و ناموسی بسیار سختگیرانه بوده تا بدین طریق آبروی شخص در میان مردم حفظ شود و زندگی او در جامعه مورد خدشه قرار نگیرد. توضیح مطلب این که فقها طرق اثبات در جرایم جنسی اعم از زنا، لواط و مساحقه را منحصر در شهادت چهار مرد عادل و یا چهار مرتبه اقرار دانسته اند [۱۰۹]. در صورتی که در جرایم پر اهمیتی مانند قتل و سرقت، شهادت دو مرد عادل و یا دو مرتبه اقرار را کافی می‌دانند [۱۱۰].

مضاف بر این مطلب شرایط احراز شهادت و اقرار مسموع در جرایم جنسی به گونه ای است که اثبات آن از این طرق امری بسیار بعید به نظر می‌رسد و حتی باید اضافه کرد که شرع مقدس در جرایم مد نظر، علم قاضی را در طرق اثبات دخیل ندانسته است. این مسأله ای است که باید در سیاست جنایی اسلام در کیفیت اجرای این گونه مجازات‌ها به دقت مورد نظر قرار گرفته و این موضوع باید به شدت محل تأمل قرار گیرد که این گونه سختگیری در اسلام قطعاً برای حفظ آبروی شخص خاطی برای زندگی او در اجتماع و همچنین عدم شیوع این جرایم از این طریق می‌باشد. البته ذکر این نکته حائز اهمیت است که این مطلب به معنای مسامحه در برخورد با جرایم نیست بلکه مسأله ای که در کیفر باید مد نظر قرار گیرد حتمیت مجازات است.

۲- روایات زیادی از معصومین صادر شده است که از آن برداشت می‌شود ایشان به بزه پوشی اهتمام تام داشته اند که در ذیل به ذکر دو مورد از باب نمونه اشاره می‌گردد:

«عَلِيَّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) (أَتَى النَّبِيَّ (ص) رَجُلٌ فَقَالَ إِنِّي زَنَيْتُ إِلَى أَنْ قَالَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَوْ اسْتَتَرَ ثُمَّ تَابَ كَانَ خَيْرًا لَهُ» [۱۱۱] (امام صادق (ع) می‌فرماید: شخصی نزد رسول الله آمد و اقرار به زنا کرد حضرت فرمود: اگر جرم خود را مخفی می‌کرد و توبه می‌نمود برای او بهتر بود.)

-امیرالمؤمنین علی (ع) در نامه ای به کارگزار خود مالک اشتر در ضرورت ارزشمندی افراد چنین می‌نویسد: «همانا مردم عیوبی دارند، که رهبر امت در پنهان داشتن آن از همه سزاوارتر است، پس مبدا آنچه بر تو

پنهان است آشکار گردانی و آنچه که هویداست بپوشانی، که داوری در آنچه از تو پنهان است با خدای جهان می‌باشد، پس چندان که می‌توانی زشتی‌ها را بپوشان، تا آن را که دوست داری بر رعیت پوشیده ماند خدا بر تو بیوشاند» [۱۱۲].

نتیجه‌گیری نهایی:

در این مقاله از آن روی به بررسی حدّ زنا پرداخته ایم که تنها مجازاتی که در قرآن کریم و روایات معصومین(ع) از نظر مسئله‌ی مورد پژوهش (اجرای علنی مجازات‌ها) مورد بررسی قرار گرفته، حد زنا است و به نظر نگارنده اگر موضوع در خصوص این جرم روشن شود می‌توان نتیجه‌ی بحث را به دیگر مجازات‌های اسلامی نیز تسری داد. لذا انتخاب عنوان عام در این مقاله نیز به همین دلیل است.

در مورد آیات قرآن کریم - آیه ۲ سوره نور- باید چنین گفت قید "من المؤمنین" در این آیه یک قید احترازی بوده لذا حضور غیر مسلمین در صحنه‌ی اجرای حد از نظر قرآن کریم وجه‌ی ندارد. همچنین واژه‌ی طائفة در عبارت "وليشهد عذابهما طائفة من المومنین" ظهور در جماعت اندکی از مردم دارد و بر این اساس نیز اجرای حدود به صورت علنی مورد تایید آیات الهی نمی‌باشد. در مورد روایات نیز باید بیان داشت که روایات معصومین در این باره همگی ناظر به افعال ایشان می‌باشد لذا از آنجا که فعل ائمه یک دلیل لّبی است، می‌بایست به قدر متیقن مسئله یعنی اجرا در میان مسلمین اکتفا نماییم. همچنین در این میان روایات ناهی از اجرای حد در بلاد کفر بسیار حائز اهمیت است. حضرت آیت‌الله قبله‌ای در این مورد بیان می‌دارند: «مجازات اعدام در دنیا رایج است. کشتن به شیوه رجم در دنیا رایج نیست. ما چند روایت داریم که فرموده اند مجرم را در جایی مجازات کنید که دشمن اسلام آن را نبیند. تأمل کنید که چرا؟ آیا حالا جایی را پیدا می‌کنید که دشمن اسلام آن را نبیند؟» [۱۱۳].

نکته ی دیگری که در رابطه با عبارت "وليشهد عذابهما طائفة من المؤمنين" مد نظر قرار گرفت این که واژه ی طائفة ظهور در جمع اندکی دارد و بدین لحاظ نیز اجرای علنی حدود از آیه برداشت نمی گردد.

در مورد آراء فقهای بزرگوار شیعه نیز باید گفت که هیچیک از ایشان اجرای حد در ملأ عام را واجب نمی دانند.

در مجموع باید گفت: در عصری که به عصر ارتباطات و جهان رسانه مشهور است و کوچکترین خبر در دورترین نقاط دنیا مخابره می شود، چه محمل محکم و قابل استنادی برای اجرای علنی مجازاتها وجود دارد؟ در شرایط کنونی که چشم مخالفان اسلام به این امر دوخته شده است که ببینند در نظام اسلامی چه می گذرد تا آن را در بوق تبلیغاتی خود کنند و با تبلیغات گسترده خود چهره ای زشت و وحشتناک از نظام اسلامی در سراسر جهان ارائه دهند، چه دستاویز محکمی برای اجرای علنی مجازاتهای اسلامی وجود دارد؟ به راستی آیا اجرای حد در جهان ارتباطات اجرای حد در انظار کفار نیست؟

بنابراین بر اساس مقدماتی که بیان شد اجرای علنی مجازاتهای اسلامی نه تنها محمل شرعی ندارد بلکه از نظرگاهی دیگر در این باره باید گفت که در حال حاضر و در جهان کنونی، بر اساس روایاتی که از اجرای حدود در انظار کفار نهی می کند، می توان اجرای علنی حد را اقامه ی حد در بلاد کفر دانست و لذا از این طریق نیز اجرای حد در ملأ عام وجه شرعی ندارد.

نکته ی دیگر این که اجرای حدود از باب امر به معروف و نهی از منکر است و شرط اساسی آن عدم ترتب آثار نامطلوب بر آن است و نیز می دانیم امر به معروف و نهی از منکر، چنانچه موجب خطر و آسیبی به عرض و ناموس مسلمانان شود به اجماع فقها جائز نیست. لذا اگر اجرای حدود موجب وهن اسلام و انزوای آن شود، جواز آن با شبهه ی شرعی مواجه بوده و مورد تردید جدی

قرار می‌گیرد. به نظر می‌رسد اجرای علنی حدود، در زمان کنونی، با توجه به وجود رسانه های عمومی، تحقیر تمامی مسلمانان را به دنبال خواهد داشت.

منابع:

[۷۳]- علت استفاده کمتر از منابع تفسیری معتبر، نپرداختن مفسرین به قید موجود در آیه (من المؤمنین) می‌باشد.

[۷۴]- فاضل مقداد، ۱۴۱۹ ق، ج ۲، ۳۴۲

[۷۵]- کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۶، ۲۴۹

[۷۶]- میبیدی، ۱۳۷۵ ش، ج ۶، ۴۸۴

[۷۷]- نجفی خمینی، ۱۳۹۸ ق، ج ۱۴، ۱۷

[۷۸]- هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۹، ج ۱۲، ۱۸۳

[۷۹]- جبران مسعود، ۱۳۸۶، ج ۲، ۱۲۹۶

[۸۰]- فیض کاشانی، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ۴۹۸

[۸۱]- بیضاوی، ۱۴۱۸ ق، ج ۳، ۱۰۲. همچنین ر.ک: قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۵، ۵۷۱

[۸۲]- کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۶، ۲۸۶

[۸۳]- حرعاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۸، ۱۰۱

[۸۴]- شهید ثانی، ۱۴۲۶ ق، ج ۲، ۴۰۶

[۸۵]- حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۸، ۵۳

[۸۶]- مجلسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱۶، ۲۰

[۸۷]- شیخ صدوق، ۱۴۱۳ ق، ج ۴، ۳۱

[۸۸]- مجلسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱۶، ۳۵۳ همچنین ر.ک: خوبی، بی تا، ج ۸، ۶۸

[۸۹]- کتاب مقدس "انجیل یوحنا"، باب هشتم، ۱۵۹

[۹۰]- حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۸، ۵۵

[۹۱]- همان

[۹۲]- علامه حلی، ۱۴۱۱، ۴

[۹۳]- حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۸، ۴۵

[۹۴]- فیض کاشانی، ۱۴۰۶ ق، ج ۱۵، ۵۵۵

[۹۵]- حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۸، ۲۴

[۹۶]- همان

[۹۷]- شیخ صدوق، بی تا، ج ۲، ۵۴۴

[۹۸]- شریف کاشانی، ۱۴۰۴ ق، ۱۶

[۹۹]- خوبی، ۱۴۱۰ ق، ۳۷

[۱۰۰]- شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴، ۳۸۱

[۱۰۱]- شهید ثانی، ۱۳۸۴ ش، ج ۲، ۴۰۸

[۱۰۲]- علامه حلی، بی تا، ج ۲، ۲۲۳

[۱۰۳]- شیخ طوسی، ۱۴۰۰ق، ۷۰۱

[۱۰۴]- شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ۸

[۱۰۵]- شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ۳۷۴

[۱۰۶]- ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ۴۵۴

[۱۰۷]- فاضل آوی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ۵۵۴

[۱۰۸]- علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ۵۳۰

[۱۰۹]- به عنوان مثال رک به شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ۳۵۱

[۱۱۰]- همان

[۱۱۱]- شیخ حر عاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۸، ۳۷

[۱۱۲]- نهج البلاغه، نامه ۵۳

[۱۱۳]- ماهنامه کیهان فرهنگی، سال بیست و چهارم، دی و بهمن ۱۳۸۶

برگرفته از سایت بازنگری در متون دینی